

مانی میزنم

بنحسب من اینقدر در دنیا با من می گویم. هرگز کم کار شمر بودم که شب در درونم را بگویی گرفته بود. گویا برایت نوشته باشم که در آن بیماری سینه اخیرم و با اصرار دوستان شکر دوست و بویژه لیم برون، مقداری از شکرهای تازه ام را همچو لودری گون ام که بر من مجربه ای بنام «ای بار شکر ط» شکر کرد. کنی - از جهت چاپ هنوز به دنیا نیامده است. اگر نتواند برایت می فرستم.

در اینجا به چند نکته اشاره می کنم: نوشته ای منقش نامه من بوده است با یک رنگ و خودی که بلند خطی مرا از نامه نگاری باز داشته باشد. در آن من خطی که گفته ام چیزی ندارم. چون من که سال های درازی از دلم دور بودم، طبعاً داخل خطی هم ندادم. تنها یک خط از اول زندگی در آن شده است و آن: «دینی آدم اخصای بیکدیگر نیند» بوده که تا نفس آخرم به آن وفادار خواهم ماند. هر جا هر کس را در این خط با خود می بینم و اصولاً بر مندی که عاشق آزادی و انسانیت است در هر خطی هم با خود می بینم و در محبت و ستایش من است. و اما از «ما را از کجاست و آهت واقعا» گفته ام با دلی که کار کنی؟ سید شما را ان نارانی» به نظر من اینها مانگی ندارد. با بنفشه واقعه است که از معرفت آن تفرقه افکن بیدر ماند هر چه بیشتر است؟ دلیل آنرا هم می بینید. یک سال را اینها می گویند به جای اینکه یک عمر از تاریکی نگاهت کنی، یک ساعه روشن کنی ...

مانی عزیز خدای خوشحال است که در تو خود و هر کس ضرفعی برای هر مرند وجود دارد و آن استعدارد استکار است. از اینکه شکر به الهامی ترجمه کن و شکر خواند شد، شام. بگذارد خابصای هر چه بیشتر با ارباب سازد و هر چه می سازد که با آنها شوند. از خودی که در ستاره ام خوشم آمد و جای است که درها بین من شوی لقم با همین عنوان تو «چشم به راه» اما آنرا تمام نکنم. چون منی بود خدای منی مانسی باقی بود. «تبابه باسی رنگ نمناک» انصافه روی ستر بیز چین زار ۳- مرغان مهر در آشیان خوانند و خانوش، ۴- تنها توئی ای مرغ شب، تا صبح بدار. ۵- چشم انتظاران سمر شب زنده دارند ۶- ای مرغ شب زنده دار ۷- آیا تو هم مانند من چشم انتظار؟ این شعرها هم اگر کسی چاپ کند که و اما شکر تازه از من خوانسته ای. کمی را به بیست برایت می فرستم. من بر یکون تو که عمر شکرهای چاپ شده ام را به خوانندگان شکر دارم و عالتیام آفرین شکر دیده دگم شده است. سالها از بیاطمن یا بنر بانان دهم و طمانم از این راه بوده است و بهر حال من شکر. چون ~~باید~~ بیدار دیده ام که آنها را از بیگانه اند.

اگر تا سه نفعه دیگر برام نامه بدی، تمام خواهم کرد. سلام بر محبت به خاندت  
وایت  
ترانه

نزدک ۲۶ نوامبر ۱۹۱۵